



ویژه نامه

۱۸ جوزای ۱۳۹۸ ش

به مناسبت گرامیداشت از سی و نهمین
سالگرد جاودانگی ستیغ بلند بیداری
زنده یاد "مجید"



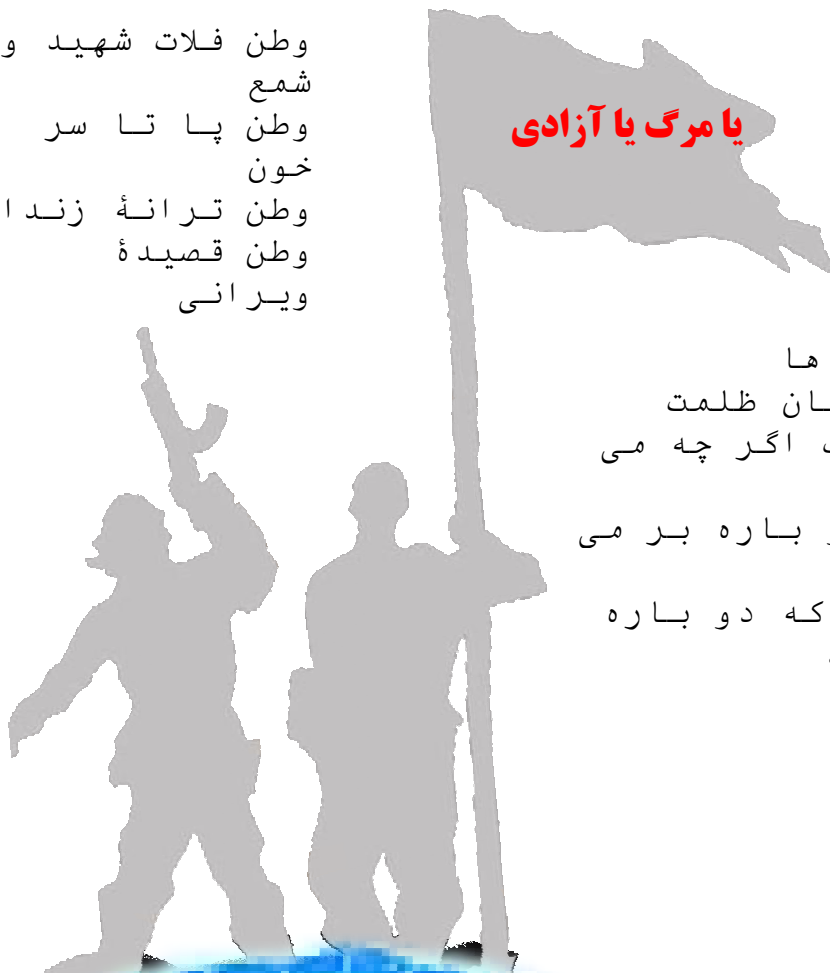
بنیانگذار سازمان آزادی‌بخش مردم افغانستان (ساما)
و مؤسس جبهه متحد ملی افغانستان

وطن پرندۀ پر در
خون
وطن شکفته گل در
خون

وطن فلات شهید و
شمع
وطن پاتا سر
خون
وطن ترانۀ زندان
وطن قصیدۀ
ویرانی

یا مرگ یا آزادی

ستاره ها
اعدامیان ظلمت
به خاک اگر چه می
ریزند
سحر دو باره بر می
خیزند
بخوان که دو باره
بخواند



انتشارات کمیته فرهنگی

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

تاریخ نشر: جوزای ۱۳۹۸ش - جون ۲۰۱۹م

ده تن از بنیانگذاران جنبانخته سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)



فهرست عناوین

صفحه	عنوان
(۳)	فهرست
(۴)	پیام «ساما» به مناسبت سی و نهمین سالگرد جاودانگی "مجید"
(۷)	پیام «ساما» به «هجاما»
(۸)	یادواره کادر برجسته سامائی جانباز "محمد کریم تیمار"
(۱۲)	بزرگداشت از جلوه های تابناک و خونین هژدهم جوزا
(۱۵)	پرواز اندیشه
(۱۷)	یادی از هم‌رزم دلیر و آگاه سامائی «واجد کارنده»
(۱۹)	زندگینامه مبارزاتی کادر آگاه سامائی "محمد سبحون" (آخندزاده)
(۲۴)	به نام آنکه "ستیغ بلند بیداری" نامش کرده اند



پیام

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

به مناسبت سی و نهمین سالگرد جاودانگی مجید بزرگ

در تقویم تاریخ کشور ما هژدهم جوزا روز به جاودانگی پیوستن سرو و تناور آزادی و مقاومت انقلابی، "مجید" بزرگ است. همه ساله در این روز از جانبازان و جانباختگان انقلابی و آزادیخواه مردم افغانستان و در پیشاپیش شان از زنده یاد "مجید" به اشکال مختلف یادبود و گرامیداشت به عمل می آید. در ۱۸ جوزای ۱۳۵۹ شمسی خبر اعدام "مجید" از بلندگوهای روس اشغالگر و رژیم جلااد پیشه "پرچمی - خلقی" اش به گوش جهانیان رسید. مردم آزادی دوست و به پاخاسته افغانستان فقدان این انقلابی بزرگ، منبع امید و وجدان بیدار توده های میلیونی خلق کشور را که خواب را از چشمان حکام سوسیال امپریالیست اشغالگر روسی و مزدوران میهن فروش و جلااد پیشه بومی اش ربوده بود؛ فاجعه ای بس عظیم و خلاء جبران ناپذیری برای جنبش انقلابی سرزمین ما و مبارزات ضد استعماری و ضد ارتجاعی توده های مردم ما خواندند؛ فاجعه ای و ضربتی که اثرات زیانبار آن تا همین اکنون بر روند مبارزات ملی، دموکراتیک و انقلابی "ساما" و آحاد جنبش انقلابی و بر حیات جمعی خلق کشور ما سخت مشهود بوده است. پس از جاودانه شدن "مجید"، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) برای گرامیداشت از یاد، خدمات و خاطره فناپذیر این فرزند انقلاب، این روز را به نام روز یادبود از جانبازان انقلابی و آزادیخواه مردم افغانستان مسمما نمود.

برای "مجید" به مثابه یک قهرمان پذیرفته شده توده ها در گستره ملی و در مقام انقلابی بزرگ، و برای رفقای همزمش، هیچ امتیازی و هیچ افتخاری بالا تر از قرار گرفتن عملی در صف توده های خلق برای آگاهی بخشیدن به زحمتکشان تحت ستم و استثمار و انسجام، بسیج و رهبری آنان برای تغییر انقلابی جامعه، نبوده است. دست یافتن به تئوری انقلابی در مرحله معینی از مبارزه و تکامل فکری - شخصیتی "مجید"، فراز متعالی و اوج این تکامل فکری است و زنده یاد "مجید" به عنوان قهرمان پذیرفته شده ملی و رهبر زحمتکشان کشور، با این تکامل فکری شناخته می شود. این انقلابی نستوه و نام آور طی یک ربع قرن با استواری تمام و بدون تزلزل، به رغم موانع، مشکلات و خطرهای عدیده برای حدادی ابزار انقلابی رزمید. اندر این راه، مجید اخلاق انقلابی را زیور و جوهر فرد مبارز انقلابی و آزادیخواه دانسته و خود شخصیت و منش خود و همزمانش را در زندگی مبارزاتی با این زیور آراسته و صیقل زده بود. این فرزند آگاه، جانباز و پاکباز خلق با پیشتازی و استواری انقلابی در مبارزه دشوار علیه دشمنان قسم خورده ملی و تاریخی زحمتکشان کشور، تمام زندگی و هستی اش را در راه تحقق آرمانی که خود آن را "آرمان گرامی زحمتکشان" می نامید و ایجاد سازمان انقلابی به مثابه گردان پیشاهنگ خلق انقلابی، وقف نمود.

"مجید" بزرگ و رفقای راهش در راه تحقق این آرمان انقلابی و آزادیخواهانه با تلفیق اندیشه های عام انقلابی با واقعیت های مشخص تاریخی و اجتماعی جامعه ما، تئوری تطبیقی را استخراج و اشکال و ابزار مبارزاتی آن را مطرح و ایجاد نمودند. آنگاه که پای خرس قطبی برای ویرانی، کشتار و غارت، به کشور ما رسید، این مجید و سامایش بود که در نقش پیشتاز جنگ ضد استعماری از موضع منافع ملی و اجتماعی خلق سلحشور افغانستان شعار حماسی "مرگ یا آزادی" را سر داده و با صفر گلوله های رزمندگان دلیر "ساما"، جنگ آزادیبخش علیه روس اشغالگر و ایادی بومی اش را اعلام داشتند.

جنگ آزادیبخشی که توده های معترض و به پا خاسته میلیونی کشور ما در شکل خیزش های خود به خودی، آغازگر آن بودند و مجید و سامایش پیشتاز آن، در مرحله معینی با خزیدن ارتجاع فئودالی در متن و رهبری آن و کانالیزه شدنش با جنگ سرد میان دو بلاک امپریالیستی از موضع منافع استعماری رقبای امپریالیست سوسیال امپریالیسم؛ از مضمون انقلابی و آزادیخواهانه آغازینش تهی شد. هر چند اشغالگر روسی در این مصادف ده ساله به شکستش اعتراف کرد، اما پایان اشغال و پایان کار اشغالگر و مزدوران زبون "خلقی - پرچمی" اش، نه به حاکمیت مردم، بلکه به

سروری خونین و ویرانگر دار و دسته اخوانی مدافع ارزش های تاریخی فنودالی (جهادی های تنظیمی و فاشیست های طالبانی) مولود و مورد حمایت امپریالیسم و ارتجاع منطقه و در نهایت، به اشغال مجدد کشور ما در اکتوبر سال ۲۰۰۱ م توسط امپریالیست های متجاوز و توسعه جوی امریکا و ناتو منجر شد؛ اشغالگرئی که طی تقریباً ۱۹ سال آزرگار با ماهیت سراپا استعماری و همه مصائب و تبعات ویرانگر، اسارتبار و غم انگیزش برای خلق دربند و کشور اسیر ما؛ کماکان ادامه دارد.

در مرحله اشغالگری جاری کشور ما، هر چند مبارزه، اعتراض و خشم و نفرت گسترده توده های مردم، جوانان بیکار و حرمان کشیده، نیرو های نسبتاً متشکل ملی، دموکرات و انقلابی، رسانه های بدیل و آزادیخواه روشنگر و افشاگر، شبکه های اجتماعی و روشنفکران مردمی در اشکال و در عرصه های مختلف علیه سلطه اسارتبار امپریالیسم اشغالگر، جنایت، ستم و مظالم وسیع ارتجاع همکار آن ادامه داشته است؛ ولی بنا بر دلایل متعددی که در پس منظر این تجاوز و اشغالگری نهفته است، این مبارزات اعتراضی نامتشکل تا سطح مقاومت ملی و فراز عالی مبارزه مسلحانه مردمی و انقلابی، ارتقاء نیافته است.

با این وصف، جنگ اشغالگرانه طولانی را که امپریالیست های اشغالگر امریکائی و ناتوئی (عمدتاً دول اروپائی عضو سازمان جنایتکار ناتو) در کشور ما آغاز و ادامه دادند، برای این دول و مخصوصاً رأس ائتلاف امپریالیستی اشغالگر - دولت امریکا - از نگاه اقتصادی و تلفات انسانی، خیلی پرهزینه بوده و است. در اساس بنا بر مبارزات اعتراضی مردم ما، اعتراض مردمان و نیرو های مترقی و ضد اشغالگری در کانون های امپریالیستی و در نتیجه رقابت شدید و تنگاتنگ دول و ائتلاف رقیب امپریالیستی و ارتجاعی در منطقه؛ امپریالیسم قلدر امریکا پس از عقب نشینی همکاران ناتوئی اش، اخیراً نغمه صلح سر داده و در صدد فرار از معرکه افغانستان است. این صلح خواهی دول امپریالیستی امریکا پس از حدود ۱۹ سال جنگ و جنایت در کشور ما با نخوت استعماری، در واقع اعتراف این اشغالگر متفرعن به شکست محتوم و بدون چون و چرایش در افغانستان می باشد. با این اعتراف، یک بار دیگر این حکم تاریخی که "افغانستان گورستان امپراتوری ها است"، صحه یافت.

اما این اعتراف امپریالیسم اشغالگر امریکا و شرکای ناتوئی اش به شکست و عقب نشینی، در تضاد با حرص و آز استعماری و جهانخواهی این قدرت امپریالیستی توسعه طلب و شرکایش در قبال افغانستان و منطقه قرار دارد. پایان اشغالگری و سلطه استعماری مستقیم امپریالیسم اشغالگر در غیاب حاکمیت ملی و اجتماعی مردم افغانستان، به معنای ختم سلطه استعماری امپریالیسم در کشور ما نیست. این سلطه و حضور استعماری امپریالیسم می تواند در موقعیت نیمه مستعمراتی - نیمه فنودالی (اگر اشغال مستقیم افغانستان توسط امپریالیسم پایان یابد) در اشکال و عرصه های مالی، سیاسی، فرهنگی، استخباراتی و حتی نظامی، ادامه یابد.

اکنون که جنگ طولانی اشغالگرانه، ماشین جنگی امپریالیسم امریکا و شرکای تجاوزش را در کشور ما زمینگیر کرده، منابع هنگفت مالی و انسانی آن دول متجاوز را بلعیده و موجب نفرت و انزجار تمامی بشریت مترقی شده است، امپریالیست های اشغالگر بابت اغوای افکار عامه جهانی، حفظ تفرعن استعماری، لاپوشانی شکست و تداوم سیطره محتمل شان در اشکال نواستعماری در پایان احتمالی اشغالگری مستقیم امپریالیستی در "گورستان امپراتوری ها"؛ نغمه صلح با دست پرورگان خویش را سرداده اند.

صلح احتمالی مورد نظر دول امپریالیستی اشغالگر امریکا - ناتو، صلحیست میان جناح های مزدور و مرتجع قومی دولت مزدور کابل و مزدوران طالبی ساخته و پرداخته آن دول متجاوز در شکل "توحید ارتجاع بومی" و ایجاد دولت دست نشانده ای از ترکیب این مزدوران مرتجع که در آن سلطه و منافع همه جانبه نواستعماری امپریالیسم، دول مرتجع طماع منطقه و سیادت طبقاتی طبقات حاکم فنودال و بورژوا - کمپرادور سیانت شود. تمامی جناح های قدرت در مرکز و حواشی دولت مزدور کابل همراه با مزدوران طالب به رغم تمامیت خواهی و فزونخواهی جناح های مرتجع قومی و منازعه برای حفظ یا تصاحب قدرت پوشالی، تا حال و آینده ها از این منافع و سیادت نمایندگی می کنند. همچو صلح تحمیلی "استعماری - ارتجاعی"ی، هیچ ربطی با منافع، آمال و نیاز های اجتماعی و تاریخی خلق تحت ستم و استثمار افغانستان ندارد، در تضاد با آنست و این منافع و علائق مردمی در یک چنین صلحی بازتاب نخواهد یافت.

کلیت دولت و نظام پوشالی ساخت اشغالگران آماج خشم و انزجار مردم افغانستان بوده و از منظر مردم ستمدیده، ولی پرغور و آزادیخواه ما، مردود و منفور است و در حالت تجرید کامل و استیصال قرار دارد. لویه جرگه مشورتی، انتخابات به اصطلاح ریاست جمهوری، تشکیل حکومت موقت و یا هم تعویض مهره ها بر اساس کودتای درون کاخی و سائر بازی های شیدانه امپریالیسم اشغالگر و مزدوران دولتی اش، درد بی درمان نظام مستعمراتی را درمان نخواهد کرد. مزدوران طالب این مخلوق امپریالیسم و دول مرتجع منطقه، خود در نقش پروژه نواستعماری، سربازان

اجیر و ابزار جنگ نیابتی دول امپریالیستی و ارتجاعی چندی عمل کرده، در قبال نیم نفوس کشور (زنان)، اقوام و دگراندیشان موضع فاشیستی داشته، به منافع ملی خیانت کرده و تا همین امروز با کلیه مظاهر دانش، ترقی و فرهنگ دشمنی ورزیده اند. بناءً، در مجموع نظام پوشالی مزدور و مزدوران فاشیست و قرون وسطائی طالبانی تا همین حالا در صف دشمنان عمده و اساسی مردم افغانستان قرار دارند.

تمامی دسته بندی های داخل و خارج رژیم مزدور وابسته به دول متعدد آزمند امپریالیستی و ارتجاعی اند و منافع متضاد چندگانه بیرونی و درونی را بازتاب می دهند. کشتار، ستم و سرکوب کهن استعماری امپریالیسم، ستم و استثمار طبقاتی، تبعیض، نبود امنیت، بیکاری و فقر گسترده، فساد ذاتی فراگیر متداوم در دستگاه پوشالی؛ ارتجاع سیاسی و فرهنگی، کشت و ترویج مواد مخدر، نفاق افگنی قومی – مذهبی توسط استعمار و ارتجاع و... همه و همه واقعیت های جاری روزمره جامعه اشغالی و مردم دربند کشور ما را می سازد. در شرایط فعلی – و آینده های نزدیک – افغانستان شوربخت است انباشته از تضاد ها و منافع متضاد گوناگون درونی و بیرونی. در متن این تضاد منافع و در جامعه ای پر از تضاد، تخاصم، ستم، استثمار و تبعیض و آماج یورش همه جانبه بیرونی؛ حتی صلح احتمالی مورد نظر دول امپریالیستی و ارتجاعی اشغالگر و غیراشغالگر که در آن اجماع نظر حاصل شده و هر یکی از غارتگران بیرونی از دریافت سهم مورد نظرش از غارت منابع کشور ما راضی باشد، میان مزدوران شان تحقق پذیر نبوده، و در صورت تحقق احتمالی، پایدار به نظر نرسیده و شکنند خواهد ماند.

به رغم این بازی های تبهکارانه تحت نام صلح، از نظر "ساما"، صلح عادلانه و دوامدار مورد نیاز مردم افغانستان، آن صلحی است که پایه ها و ستون های استوار آن را حاکمیت و آزادی همه جانبه ملی و اجتماعی خلق ستمدیده و زحمتکش کشور ما از چنگال خونچکان امپریالیسم جنایتکار امریکا و شرکای تجاوزش و سیادت ستمگرانه و استثمارگرانه طبقات ارتجاعی بومی، بسازد. صلح عادلانه نمی تواند خلاف منافع تاریخی و انقلابی مردم زحمتکش و پابرهنه ما محقق گردد. هر گونه محدودیتی که آزادی وطن و هموطن تشنه آزادی و صلح ما را در شکلی از اشکال مخدوش نماید و آن را به نفع استعمار و ارتجاع مشروط نماید و یا هم به طور مستقیم و غیرمستقیم با قرارداد های ظالمانه و اسارتبار مورد معامله قرار گیرد، صلح مورد نیاز مردم ما نیست. هر جریان سیاسی و فردی که در ورای این محتوای اجتماعی و نیاز اساسی مردم ما برای صلح، از صلح دم زند، به جز از دمسازی با اشغالگران امریکائی – ناتوئی، قبول سیطره ستمگرانه آن ها و ارتجاع بومی و بیرونی، منشاء اثری برای صلح عادلانه نخواهد شد.

از منظر "ساما" صلح عادلانه و پایدار مبتنی بر استقلال و حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حاکمیت اجتماعی زحمتکشان کشور، بدون مبارزه، اندیشه، تشکیلات و بسیج عمومی خلق کشور، رایگان به دست نمی آید. باید برای آن رزمید، ابزار آن را تدارک دیده و به شکل یابی پیشآهنگ و آگاه سازی و انسجام خلق کشور همت گماشت؛ کاری را که "مجید" و همزمانش در زمان خود انجام دادند. این جاست که برمی گردیم به الگوی "مجید". در مقطع و وضعیت اسفبار جاری کشور و مردم افغانستان اشغالی، در مبارزه برای رهائی ملی و اجتماعی توده های ستمدیده خلق کشور، "مجید" در عرصه های پیشتازی، آزادیخواهی، وحدت، سازمان پذیری، صداقت، پاکبازی، جمع گرایی، حفظ منافع ملی، تشکل یابی، اندیشه به خلق، آرمان گرایی مثبت، تهور، خلاف جریان رفتن، تدارک ابزار انقلابی، رزمیدن تا واپسین دم و... سرمشق مبارزه است. باید به این سرمشق جنگ زد و از آن آموخت.

مراجعه جمعی همزمان و دوستاناران راستین زنده یاد "مجید" و تمامی روندگان امیدوار و استوار راه آزادی و انقلاب کشور به الگوی "مجید" در عرصه های یاد شده مبارزه انقلابی و رهائیبخش؛ هم پاسخی است به نیاز زمان، هم ادای دین در برابر تمامی رفتگان انقلابی و آزادیخواه و هم بهترین بزرگداشت از "مجید" و کلیه زنده یادان راه آزادی و انقلابی در کشور.

یاد و آرمان "مجید" و کلیه جانبازان و جانبختگان راه آزادی و انقلاب گرامی باد!

مرگ بر قاتلان مجید و سائر فرزندان خلق!

صلح عادلانه، آری! صلح استعماری – ارتجاعی، نه!

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

یا مرگ یا آزادی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۱۸ جوزای ۱۳۹۸ش / ۰۸ جون ۲۰۱۹م



پیام

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما»

به هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان «هجاما»

به مناسبت گرامیداشت از هژدهم جوزا، روز جانبازان جنبش انقلابی مردم افغانستان

رفقاء و دوستان عزیز، سلام های رزم خویش را از راه های دور، ولی با دل های نزدیک با هم از سرزمین آتش و خون به شما رفقاء و به فرد فرد اشتراک کنندگان آن گردهمایی هژدهم جوزا رسانیده و از ابتکار به جای شما بدین مناسبت حمایت نموده و آن را تحسین برانگیز می دانیم.

در شرایطی که سرزمین اشغال شده و مردم ستمدیده ما در آتش جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم لجام گسیخته امریکا و شرکای تجاوزش می سوزند و همه روزه نیرو های اشغالگر و دار و دسته مزدور دولتی و طالبی - داعشی به کشتار بی رحمانه مردم بی دفاع ما می پردازند، برپا داشتن محافل یادبود و گرامیداشت برای جانبازان و جانبختگان انقلابی و آزادیخواه مردم ما با هدف ادامه دادن راه و زنده نگه داشتن آرمان آن پیشگامان در شرایط ابتر جاری کشور و مردم، توسط شما رفقاء مایه مسرت و دلگرمی ما در افغانستان اشغالی است.

رهنوردی، روشنگری و پرتو افشانی در راه "مجید"، "رهبر" و سائر پیشگامان بزرگ انقلابی و آزادیخواه کشور ما که در قعر ظلمت استعمار، ارتجاع و استبداد شمع افروختند، راه نمایانند و حین مشعلداری در راه رهائی مردم ما از جان گذشتند؛ در عین عملی نمودن وظایف ناتمام و گامزنی استوار و بی تزلزل در راه تحقق آرمان های به جا مانده آن بزرگان راه، رسالت و افتخاریست بس بزرگ.

پیشتازان جنبش انقلابی سرزمین ما جانبازانه دل به دریا زدند و راه و رسم چگونه زیستن و خلاف جریان رفتن را به ما آموختند. آنان در مقابل دشمنان قسم خورده مردم ما با متانت تمام ایستادند و از منافع ملی و منافع تاریخی خلق کشور به دفاع برخاستند و آنگاه که پای انحراف در میان آمد، بدون اگر و مگر و بدون توجیه، در پرتو اصول علیه انحرافات رزمیدند.

حال بر کلیه روندگان راه است تا از آن بزرگان بیاموزند و مثل آن ها در برابر دشمنان خلق قاطع و سازش ناپذیر و در برابر دوستان خلق با انعطاف و سازنده عمل کنند و سبک کار و سجایای عالی پیشکسوتان را در خود بپروند. در شرایط جاری کشور دریند ما، تجلیل از زنده یاد "مجید" و سائر بزرگان راه با محتوای مبارزاتی، در عین حال بلند کردن فریاد آزادیخواهانه مظلومان وطن و ایستادن در کنار ستمکشان کشور در موضع مبارزه علیه ستمگران است.

با اطمینان، شما رفقاء می توانید بازتاب دهنده رنج ها و آلام مردم ما در سطح جهانی بوده و به مثابه نهادی ملی - دموکراتیک روشنگر و مترقی در شرایط بهتر از این جا سهم لازم و شایسته تان را در اشکال و عرصه های مختلف در امر تثبیت و تحکیم آحاد جنبش انقلابی و رهائیبخش در داخل کشور و تقویت فریاد اعتراض خلق مظلوم ما اداء نمائید. دستان پر از محبت هر یک از شما را از دور می فشاریم.

پررهر و باد راه جانبازان جنبش انقلابی و آزادیخواه مردم افغانستان

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

وحدت مبارزاتی در سطوح مختلف نیاز زمان است!

یا مرگ یا آزادی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما»

هژدهم جوزای ۱۳۹۸ شمسی برابر با هشتم جون ۲۰۱۹ میلادی

پیشتازان جنبش انقلابی سرزمین ما جانبازانه دل به دریا زدند و راه و رسم چگونه زیستن و خلاف جریان رفتن را به ما آموختند.

شکیب آرمان

جون ۲۰۱۹

یادواره کادر برجسته سامائی جانباز "محمد کریم تیمار"

اگر انسان در جسم خود فانی است، در عمل تاریخی خود باقی است.

«کارل مارکس»



سخنم را با یاد قهرمان پرآوازه تاریخ پرافتخار کشور و اسطوره مبارزات انقلابی و ضد استعماری مردم ما مجید بزرگ و همه جانبازان قهرمان و گمنام جنگ نجاتبخش خلق اسیر، ولی دشمن ستیز افغانستان آغاز می کنم. به یاد آن جانبازان و جانبازان گرانقدری که در زندگی با ستم و استبداد پیکار نموده، در میان مردم ما شرافتمندانه زیسته، کوهی از مشکلات را به شانه کشیده، و کوهی از گرانی بار انقلاب و مبارزه و فشار های طاقت فرسای دشمن هرگز نتوانسته قامت استوار شان را خم نماید و زانوی توانمند شان را به زمین بکشاند.

به یاد آن کشتگان راه رهایی خلق در زنجیر استعمار و استبداد، که با تلاش و جدیت در راه تحقق بخشیدن به آرمان سترگ و انقلابی شان، چون امواج سرکش و خروشنده به پیش شتافته و صخره های سخت و موانع عظیم نتوانسته اند مسیری را که با همت و بزرگواری در پیش گرفته بودند، سد نمایند.

آن قهرمانان پیشگام، پیشاهنگ و پیشمرگان توده های رنج دیده و ستمکش ما که با قامتی به بلندای ابدیت شجاعانه سر در پای معبود آزادی و آزادی گذاشته و خون شان را به عنوان هدیه ارزنده و ارزشمند در طبق اخلاص تقدیم مام میهن نمودند.

بجاست تا از خون لاله گون این قهرمانان فراموش ناشدنی، پرافتخار ترین اوراق تاریخ مبارزات خلق دلاور و از جان گذشته ما را رقم زده و با ذکر نام و نام آوری های شان شناسنامه رنگین به خون مردم افغانستان را زینت دیگر بخشیده و با اضافه نمودن اوراقی که مصرف افتخارات جاودانه فرزندان زنج و مبارزه و علمبرداران راه آزادی، دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی است، بر عظمت آن بیافزاییم.

با نگاهی به تاریخ می یابیم که جامعه انسانی از آن بدو پیدایش گروه های متخاصم طبقاتی، نبرد های سهمگین و خونینی را میان ستمیادگان و ستمگران، استثمار شوندگان و استثمار کنندگان، تجاوزگران و مدافعان آزادی و بین آن هائی که می خواهند خصائل انسانی را از جامعه بزاینند، و آن هائی که می خواهند مانند انسان به معنی واقعی کلمه، دور از ستم و ستمبارگی زیست نمایند، به خود دیده است.

در این پیکار های خونین زمانی ستمگران از اریکه قدرت به زیر کشیده شده و در توفان خشم توده های ستمکشیده غرق گردیدند و زمانی نیز این نبرد ها به سرکوبی بی رحمانه توده های قیام کرده به دست خونچکان صاحبان قدرت انجامیده است. دامنه این مبارزات تا امروز و تا آن هنگام که طبقات در جامعه موجود اند، ادامه دارد. ولی به علت عدم وجود حامل متشکل اندیشه پیشرو و نجاتبخش، با وجود همه قهرمانی ها و جانفشانی هائی که به خاطر نجات و آزادی انسان های مظلوم و به اسارت رفته از ستم، استبداد و استعمار، هنوز جامعه از وبای استعمار، ستم و استثمار نجات نیافته است. و این عصر کنونی است که توده های ستمکش در پرتو اندیشه پیشرو و رهنما، هر روز بر دژهای ستم و استبداد یورش برده و کاخ های زورمندان را به لرزه درمی آورند و راه را به سوی فردای خالی از ظلم و بیدادگری و فردائی که در آن انسان مانند انسان زندگی نماید، می گشایند.

رزم سرنوشت ساز توده های محروم از میان خود، آن رهبران، شخصیت ها و قهرمانانی را بیرون داده است که با گام برداشتن در پیشاپیش صفوف مبارزه، جنبش ها و خیزش های مردم را هدایت نموده و جامعه را به جلو رانده، زنجیرهای اسارت و بردگی را گسسته اند. آن چه که آفریننده این پیشتازان مقاطع تاریخی است، اوضاع اجتماعی - اقتصادی زمان و ضرورت و نیاز مبارزه در همان اوضاع و احوال و همان خیزش ها و جنبش ها بوده است. چنان چه نمی تواند شخصیتی با افکار کهن مربوط به دوران های قدیمی و گذشته در روند تکامل جامعه امروزی نقشی ایفاء نماید، و یا انسانی با افکار امروزی، نمیتواند در زمان های قبل از خودش مطرح بوده و بر سیر پیشرونده حرکت و تکامل اثرگذار باشد.

جامعه ما که بار ها مورد تجاوز بیگانگان شقاوت پیشه قرار گرفته و یا قرن ها در زیر ستم فئودالان و مترجعین دست و پا زده است، مثال بسیار زنده و براننده ای از قهرمانی ها و پیکارهای برحق و عادلانه خلقی اسیر و مردمی در بند ستم را در خود دارد، و در این میان صدها قهرمان نامی و هزاران قهرمان گمنام خون شان را در راه آزادی انسان مظلوم نثار کرده اند. با به قدرت رسیدن نوکران گوش به فرمان روس

و بعد با تجاوز عریان و گستاخانه اش به سرزمین محبوب ما، صفحه ای جدید از مبارزات ضد تجاوزی مردم ما گشوده شده و یک بار دیگر بر خلق این دیار یک جنگ ویرانگر، خونین و نابرابر تحمیل شد. وقتی آزادی، شرافت، تاریخ، هستی و مقدرات مردم ما مورد دستبرد سوسیال امپریالیسم روس قرار گرفت، مردم سلحشور و آزادیخواه ما با شعار (افغانستان را گورستان تجاوز گران روسی می سازیم) رزم کبیر میهنی خود را برای طرد تجاوز و به میان آوردن آزادی و عدالت اجتماعی آغاز نموده و هستی خود را در این راه پرافتخار در معرض قربان شدن قرار دادند.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان که جهت تعمیم نقش رهبری کننده ستمکش ترین و انقلابی ترین طبقه اجتماعی در انقلاب، در بحبوحه جنگ آزادیبخش مردم ما پا به عرصه وجود گذاشت، هدیه ای گرانبهائی از خون قهرمانان خود را نثار جنبش خونین خلق مان کرده است. رزمندگان سامائی این جوانان آگاه و روشن بین جامعه ما - به خاطر انجام رسالت عظیمی که تاریخ، وطن و مردم به دوش شان گذاشته است و به خاطر همسوئی با جنبش انقلابی و ضد استعماری مردم سلاح رزم به دوش گرفته و جانبازانه انه در سنگر دفاع از وطن و مردم و اندیشه های انقلابی خود قرار گرفتند، تا باشد که با نثار خون خود در راه شگوفائی ایده های انقلابی و آرمان های انسانی شان به عنوان روشنگران راه نسل های آینده قرار بگیرند.

در این جا می خواهیم زندگی نامه سیاسی و کارنامه - نظامی سراسر افتخار آفرین رفیق جانباز قهرمانی را که در کارزار مبارزه با بی عدالتی های اجتماعی استوارانه پرورش یافته و در سنگر سازمان خود برای نجات میهن و مردم شجاعانه جنگیده و فرار آزادی قهرمانانه جانبازی کرده است، بازگو نمائیم، تا باشد که با گرامیداشت خاطره جانبازی ها و قهرمانی های پرتلاش و رزمنده در راهی که او با خون خود رنگین نموده است، در اوضاع جاری با گام های استوار به پیش بشتابیم.

این جانباز قهرمان که زندگی و مرگش حماسه جاودانه ای بوده و به عنوان ستاره تابناک در افق رنگین به خون جنگ آزادیبخش مردم ما خوش درخشید، جانباز انجنیر "محمد کریم تیمار" است.

انجنیر کریم در سال ۱۳۳۰ ش در یکی از قریه های ولسوالی گذره ولایت هرات در یک خانواده دهقان فقیر دیده به جهان کشود. در سن ۸ سالگی شامل مکتب ابتدائی منطقه شده و پس از ختم دروس ابتدائی، شامل لیسه وزیر فتح خان ولایت هرات شد. وی در جریان درس و تعلیم، در کنار پدرش به کار زراعت پرداخته و مستقیماً رنج، فقر، ظلم، ستم و استثمار را احساس می کرد. زندگی مشقت بار، بی عدالتی های اجتماعی، فقر و حرمانی که گریبانگیر او و مردمش بود، این جوان را مردی مبارز، ضد استبداد، دوستدار توده های فقیر و انقلابگر بار آورده و قلبش را مملو از کینه نسبت به استثمارگران و ستم پیشگان خونخوار نمود. در سال ۱۳۵۰ با یکی از رفقای کادر ما آشنا شده و در وجود وی و آرمانش آن چیزی را می یابد که سال ها در پی آن بود و در یافتن آن تلاش می کرد. از آن به بعد رفیق کریم به شکل منظم کار و پیکار انقلابی خود را آغاز نمود و راه اصولی مبارزه را در پیش گرفت. همزمان همراه با برادر بزرگش جگتورن محمد رحیم که در میدان هوائی ولسوالی شبنند ولایت هرات پیلوت بود، به کار روشنگری در میان مردم منطقه و محیط زندگی و کار خود پرداخته، و به عنوان شخصیت های مبارز و صمیمی در میان توده های مردم هر دو برادر تبارز یافته و ارتباطات وسیعی با زحمتکشان آن جا ها برقرار نمودند.

جانباز کریم در سال ۱۳۵۱ ش شامل پول تخنیک ولایت کابل شد و در سال ۱۳۵۵ ش با نمره ای عالی (اول نمره) از آن فارغ التحصیل شد. با آنکه در جریان تحصیل و بعد از آن برایش چندین بورس تحصیلی به کشور های شوروی، چکسلواکی، آلمان شرقی، بلغارستان و غیره پیشنهاد شد، ولی عشق بی نهایتش به کشور و مردمش به وی اجازه نداد تا کنار شان را رها کند، بلکه خواست در وطن خود در پهلولی مردم ستمدیده اش در رنج و بدبختی آنها شریک بوده و بتواند خدمتی برای شان انجام دهد. رفیق کریم در سال ۱۳۵۶ به خدمت عسکری رفت. وی در این سال با دقت فراوان به فرا گرفتن فنون نظامی، استعمال سلاح های گوناگون، تخنیک سلاح و مناسبات میان ارتش افغانستان پرداخت؛ زیرا می دانست که باید روزی سلاح به دست گرفته و با هدایت و کاردانی در صف رزم مردمش به خاطر آزادی و عدالت اجتماعی پیکار کند.

در اوایل سال ۱۳۵۷ ش به عنوان انجنیر در پروژه سمنت ولایت هرات مقرر شد. وی در مدت بیشتر از یک سال کار در این پروژه با برخورد انقلابی با کارگران و کارمندان پروژه محبوبیت فوق العاده ای در بین آن ها کسب نموده و به انسانی قابل احترام برای کارگران پروژه تبدیل شده بود.

با به قدرت رسیدن باند های وطنفروش "خلق و پرچم" جانباز کریم تحت فشار های سخت این مزدوران روس قرار گرفت. آن ها به امید این که بتوانند این شخصیت ارزنده را تطمیع نمایند، بورس تحصیلی شوروی و استادی در پوهنتون پول تخنیک را به وی پیشنهاد کردند. ولی او که شیفته توده های رنجدیده کشور بود و می دانست که به زودی قیام مردم بر ضد این وطنفروشان شروع می شود، و او هم باید به عنوان انسان رسالتمند، در این پیکار سهم خود را اداء کند؛ زندگی با فقر و گرسنگی را در بین مردم بر زندگی آرام و دانشگاهی ترجیح

داده و از قبول آن خود داری نمود. برادرش جگتورن محمد رحیم نیز که از قبول مزدوری روس و آتش گشودن به روی مردم بی سلاح وطن، خود داری نموده بود، در اواخر سال ۱۳۵۷ش به دست مزدوران میهنفروش روسی به شکل بی رحمانه ای سر به نیست و به جاویدانگی پیوست.

اواسط سال ۱۳۵۸ش رفیق کریم تحت پیگرد جلاخان روسی قرار گرفت و بنا به دستور تشکیلات هرات به ایران رفت. از آن جا به کمک سائر یاران انقلابی شاخه ای تشکیل داده و در صدد برآمدن تا در ایران تدارکات بیشتری را برای ایجاد جبهه ای برای مبارزه مسلحانه بگیرند. این انسان در ایران لحظه ای آرام نگرفت و همیشه در آتش عشق به وطن و جنگ مسلحانه می سوخت. بنا به عللی چند ماهی در ایران ماندگار شد و به کار سخت و طاقت فرسای جسمانی پرداخت، و بعد از چند ماهی در "سازندگی ایران" به حیث انجنیر با معاش بالا مقرر شد. وی تمام پولی را که یا از کارگری و یا از انجنیری پیدا می کرد، در دسترس تشکیلات گذاشته و هیچ گونه مالکیت شخصی را برای خود نمی شناخت، و از دیگران نیز خواستار چنین خصلتی بود.

دیری نگذشت که این مبارز پرتلاش و شیفته انقلاب آزادی به دستور تشکیلات ایران سلاح به دوش گرفته در جبهه ای که از طرف رفقاء در هرات ساخته شده بود، به عنوان سپاهی فداکار جنگ آزادیبخش در صف مردم خود قرار گرفت. شجاعت بی مانند، خستگی ناپذیری، مقاومت در مقابل مشکلات و نابسامانی ها، برخورد های نیک با مردم و چریک ها؛ از وی انسانی نمونه ساخته و توجه و احترام چریک ها و مردم را به وی معطوف داشت. ابتکارات وی در صحنه های نبرد، شجاعت و تدبیرش در رویارویی با دشمن، مهارتش در تعمیر و ترمیم سلاح های از کار افتاده شده و سائر خصائل برانزده و انقلابی، وی را عملاً به قوماندان جبهه تبدیل نموده بود. او در عملیات متعدد با "خلقی - پرچی" ها و باداران روسی شان ضربات کوبنده ای بر آن ها وارد آورده و دستاورد های گرانبهائی را برای خلق و سازمانش کسب نمود.

جانباز کریم در اوایل سال ۱۳۵۹ش دو باره به ایران آمد و تشکیلات ایران او را با یکی دو رفیق دیگر وظیفه داد تا با کار پوششی، امکاناتی را به دست آورده و با استفاده از این شیوه کار، از طریق یکی از کمیته ها او به زودی به خاطر به دست آوردن سلاح و آموزش موشک های زمین به هوا راهی پاکستان شد. در ماه جوزای سال ۱۳۵۹ش رفقاء از امکانات پوششی مقداری سلاح به دست آوردند و رفیق انجنیر کریم با عده ئی دیگر مسؤول حمل اسلحه از پاکستان تا هرات از مسیر نیمروز و فراه وارد هرات گردید. انجنیر کریم همراه با یاران هم‌رزمش جانبازان ماما عظیم، صدیق، و جانباخته فاروق و عده ای دیگر از هم‌سنگران دلاورشان مدتی در ولایت نیمروز ماند. در این جا این شخصیت انقلابی و پرتحرک آرام ننشسته و به رهبری تشکیلاتش به کار و بار انقلابی در بین توده های استعمار زده ای نیمروز و چریک های آزادیبخش ملت افغانستان (جبهه نیمروز) پرداخته و از زندگی در این منطقه بر تجارب انقلابی و رزمی اش افزوده می شد. در ماه عقرب سال ۱۳۵۹ش سلاح را به ولسوالی اناردره ولایت فراه انتقال می دهد و بازهم به خاطر آمدن سائر رفقای چریک از ایران و محاصره دولت پوشالی، مدتی در پایگاه کوهستانی اناردره باقی می ماند.

جانباز کریم در مسیر راه نیمروز تا اناردره در ریگستان های سوزان و تفتیده این راه از خود مقاومت و ابتکارات فوق تصور نشان می دهد و با ابتکارات ارزنده اش در زمینه حرکت، استقرار، گم کردن رد پای، پیدا نمودن آذوقه، مسیر یابی، پنهانکاری، آمادگی کامل در برابر حملات احتمالی دشمن، هوشیاری کامل و غیره توانست احتمالات خطر و غافلگیری افرادش را به صفر رساند. بلاخره انجنیر کریم در قوس سال ۱۳۵۹ش با دیگر هم‌رزمان انقلابی با مقداری سلاح و مهمات به جمعی دیگر از رفقای سازمان که از قبل در هرات به مبارزه ای مسلحانه مشغول بوده اند، به منطقه ای که پایگاهی داشتند پیوست.

با آمدنش به هرات صفحه ای جدیدی از دوران زندگی انقلابی اش گشوده شد. وی از یک طرف در تماس نزدیک و پراتیک داغ تر با رفقاء و شاخه های سازمان پرافتخارش (ساما) قرار گرفت و داشتن چنین پیشاهنگی توانمندی این مرد رزمنده را بیش از پیش بالا برد.

جانباز کریم در انتخابات درونی جبهه که به دستور تشکیلات برگزار شد، به عنوان عضو شورای رهبری جبهه انتخاب شد، و مسؤولیت نظامی جبهه نیز به وی پیشنهاد گردید، ولی او از قبول این سمت خود داری نموده و می گفت عدم قبولی وظیفه نه به عنوان شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت است، بلکه به خاطر اهمیت این وظیفه است. زیرا این مسؤولیت را باید کسی به دوش بگیرد که توانمندی بیشتری داشته و از عهده انجام آن به خوبی برآید. سرانجام با اصرار اعضای جبهه به عنوان قوماندان عمومی جبهه انتخاب شد و از آن به بعد به حیث یک فرمانده شایسته و پرتلاش در امر سازماندهی جنگ و کار و بار انقلابی جبهه نقش اساسی را ایفاء نمود. تشکیلات که برای جبهات نبرد به کمک رفقای نظامی اساسنامه ترتیب می نمود، بخش نظامی اساسنامه جبهه و لایحه نگهبانی، چکیده ای از تجارب نظامی این فرمانده مجرب و محبوب است که در جبهات به عنوان قانون سازماندهی مرعی الاجراء بود.

جدیت وی در اجرای وظایف و اجرای قوانین و مقررات نظامی در جبهه توسط وی بالای تمام افراد خواه اعضای رهبری یا صفوف یکسان بود. برخورد های محبت آمیز با چریک ها، اخلاق پسندیده و رویه نیک با مردم، خودگذری، فداکاری و گذشتن از منافع شخصی به خاطر امر انقلاب و مبارزه، ابتکارات خلاق و ارزنده در زمینه ای کار و بار نظامی جبهه؛ این پیکارگر دلاور را به عنوان یک قهرمان در بین همه مردم و چریک ها معرفی نمود، و شرکتش در هر عملیات بر شجاعت و توانمندی رزمندگان می افزود. بی توجهی او به مسائل شخصی و خانوادگی به خاطر پیشبرد کار انقلابی تا آن حدی بود که در مدت دو سال مبارزه مسلحانه در هرات، او فقط دو ساعت با خانواده اش دیدار کرد. فقر و تنگدستی ای که گریبانگیر خانواده چندین فرد انقلابی از خوگدشته بود، همه را به خاطر امر انقلاب، سرپرستی خانواده اش به دوش کاکای پیرش افتاده بود. گرسنگی، برهنگی یگانه پسر او و پسر برادر جانباخته اش، هرگز فکر این انقلابی سترگ و پرشور را به خود مشغول نداشته و در اراده پولادین او خللی وارد نمی کرد.

پوشیدن لباس ساده، سخن گفتن به زبان توده های مردم، شرکت مستقیم خودش در کار های سخت، و پایگاه از قبیل نگهبانی، آشپزی، گلکاری، چوب شکنی و غیره و قایل نشدن امتیازات به خود به خاطر سمت فرماندهی اش، از وی الگوی یک مبارز واقعی و فرمانده شایسته بار آورده و زندگی اش سر مشقی برای دیگران شده بود.

از آن جایی که روس متجاوز و ارتجاع تاریخزده و ننگین، انسان های انقلابی و جبهات آگاه و به ویژه "ساما" را به عنوان دشمنان اصلی و آشتی ناپذیر خود می دانستند، بار دیگر دست به دست همدیگر داده و جنگ های داخلی و برادر کشی ها را به راه انداختند تا با از میان برداشتن شخصیت های مبارز و جبهات آگاه، چار صباحی بر عمر ننگین شان بیفزایند. بناءً نابودی جبهه هرات را که از شرکت انقلابیون آگاه سامائی از متن مردم جوشیده بود، در صدر نقشه های ننگ آلود خود قرار داده و در اواخر دلو سال ۱۳۵۹ش حملات ناجوانمردانه خود را بالای رفقای مبارز این جبهه آغاز کردند. در نتیجه این حملات کینتوزانه مشترک برای نابودی جبهه، تعداد زیادی از جوانان پرشور و انقلابی نبرد آزادیخواهانه ضد تجاوز روس اشغالگر در این جبهه قربانی توطئه های استعمار - ارتجاع شده و با خون خود سند آزادی افغانستان را با افتخار در سایه درفش خونرنگ "ساما" به خاطر نابودی طومار ننگ آلود ارتجاع اخوانی امضاء نمودند. طی این حمله مشترک مزدوران اخوانی و خلق - پرچی بالای جبهه، جانباز انجنیر کریم در روز ۳۰ حمل سال ۱۳۶۰ش در حالی که به کمک یک گروه محاصره شده شتافته بود و موفق به شکستن حلقه محاصره دشمن و بیرون کشیدن رفقاییش از چنگال دشمن گردیده بود، با تأسف هدف تیر کین ارتجاع قرار گرفت و با فریاد "زنده باد انقلاب" و "یا مرگ یا آزادی!" گویان خاک وطن را به آغوش کشید و سازمان ما و خلق ما را در سوگش عزادار ساخت.

یاد این کادر جانباز سامائی گرامی و راه رزمش پررهر و باد!

پوشیدن لباس ساده، سخن گفتن به زبان توده های مردم، شرکت مستقیم خودش در کار های سخت و پایگاه از قبیل نگهبانی، آشپزی، گلکاری، چوب شکنی و غیره و قایل نشدن امتیازات به خود به خاطر سمت فرماندهی اش، از وی الگوی یک مبارز واقعی و فرمانده شایسته بار آورده و زندگی اش سر مشقی برای دیگران شده بود.

بزرگداشت از جلوه های تابناک و خونین هژدهم جوزا

تاریخ پرافتخار و خونین کشور ما طی سده های متمادی به این طرف مملو از مبارزات حق طلبانه و دلیرانه خلق آزاده ما بوده است. خلق دلیر کشور ما در مقاطع مختلفه تاریخ، با خون و گوشت خود برای رهایی از هر قید و بندی در برابر هر اشغالگر و متجاوز، در برابر استبداد و ارتجاع استوارانه ایستادگی کرده و درس های فراموش ناشدنی و به یاد ماندنی را به یورشگران مهاجم و ستمگران بومی در هر برچه ئی از تاریخ داده است.

مبارزات اعجاب برانگیز خلق ما، طغیان و یورش طبقاتی زحمتکش ما، نبرد بر ضد تجاوز، ارتجاع و استبداد و نهاد ها و ضابطه های پوسیده ای بوده است که حرکت جامعه به پیش را سد شده و یا به کندی کشانیده است. از بطن این مبارزات کاوه ها، قارن ها، رستم ها، ابومسلم ها، یعقوب ها، ملالی ها، مجید ها، محمودی ها، یاری ها، رستاخیزها، سرمدها، لهبیب ها و هزاران مشعلدار مبارزه ضد استبدادی، ضد ارتجاعی و ضد استعماری آگاهانه سر بلند کرده اند و برای رهایی از هر قید و بند برای آزادی و شکوفائی مهین و سرزمین شان، به خاطر دگرگونی اجتماعی، رفاه و آرمان های خلق شان تا پای جان رزمیده اند. آنان با برافراشتن درفش آزادی برای بنای دنیائی شکوهمند برابری و عاری از هر نوع ستم، استثمار، تبعیض و محرومیت، ملاحظه رنگ و پوست، نژاد، دین و مذهب در سرزمین شان رزمیدند. آری، جلوه های تابناک و خونین هژدهم جوزا از همین ریشه آب خورده است که سرچشمه ایست ذلال و روزنه ایست پرتو افشان. نسل های امروز و فردای مبارزان ما با تکیه بر آگاهی، خرد و اندیشیدن در روند تکامل مبارزاتی و در جریان نبرد میهنی علیه اشغالگران امپریالیستی و مزدوران شان، با درس آموزی از استقامت و پایداری، هدفمندانه رهنمود ها، اندیشه و افکار شان را مشعل راه خود قرار خواهد داد.

آری ادامه دهندگان و رهروان در حال حاضر با وجود تلاش ها و جان سختی ها که با توطئه های امپریالیسم خونریز، زد و بند ها و تسلیم طلبی های منحرفان و... دست و پنجه نرم می کنند، با تمام افت و خیز ها مسیری را که با خون سرخ و نقش پای پیشگامان انقلابی ما نشانی شده است، ادامه داده و واقعیت های وجودی خویش را در مسیر نامنتهای مبارزات آزادیبخش خلق افغانستان حفظ و آن را تداوم خواهند بخشید.

هجدهم جوزا محصول خون های پاک جانبازان راه آزادی، آن ستارگان و رهبران جان بر کف سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) و سائر انقلابیون و رهروان راه آزادی و رزمندگان آزاده کشور ما است، که سینه های ستر بر شان هدف تیر کین دشمن ناپاک (جلادان خلقی و پرچی و روسی) قرار گرفته و به دست دژخیمان ضد بشریت جاودانه شده اند. هژدهم جوزا پیامی دارد به فرزندان خلق پابرنه ما و هر انسان بارورمند به آرمان آزادخواهانه "مجید" و "رهبر"؛ پیامی که هر عضو و هوادار «ساما» و رهروان راه آزادی را به بیداری، دانائی، تفکر، تحرک، کار و پیکار عملی در زیر درفش سازمان پیشتاز در نبرد خلق می طلبد. درست آن تحرک و تجدید میثاقی لازم است که روندگان راه را قادر سازد تا در برابر ستمگستران، اشغالگران، جلادان و هزار یک معضل و مانع دیگر با درایت، شکیبائی و انسجام سازمانی عمل کنند. زنده یاد "رهبر" چنین درکی از سازمان پیشتاز داشت: "مفهوم سازمان پیشتاز اینست که کتله های پیشرو انسانی بر پایه داده های علمی بشر، برای تحقق راه حل ریشه ئی برای آزادی واقعی جامعه و انسان، در یک نهاد متناسب انقلابی متشکل، ظرفیت و افکار خود را در عمل فعال و خلاق اجتماعی در بوته آزمایش بگذارد."

بر این مینا، بدون تقدس سازمان پیشتاز، به مناسبت بزرگداشت و تجلیل هجدهم جوزا که به مثابه تجدید میثاق با "مجید" و همه پیشکسوتان انقلابی است، همه نیرو های آزادی خواه را مخاطب قرار می دهیم که اوضاع خونبار وطن و مردم و معضلات عظیم کنونی همه را به متشکل شدن در یک صف واحد فرامی خواند. در شرایط اسفناک کشور اشغال شده ما، مبارزه علیه اشغالگران و بیگانگان مغرض و دست پروردگان شان، کار یک حزب و یا سازمانی به تنهایی نیست. راه نجات خلق ما بسیج عمومی تمامی نیرو های خلق و ظرفیت های

مبارز ملی - مردمی را می طلبد. این شما سازندگان هستید که با متحد شدن، یک پارچه شدن، یکی شدن و بزرگ شدن، یارای حل آن را خواهید یافت. بناءً این پیام و فراخوان و بیدار باشی است برای من، برای تو. آری و برای نجات نسل های آینده از معضلات بزرگ و فراوانی که خلق اسیر و رنجیده ما با آن دست به گریبان اند. در حل آن پای اراده و عمل هر یکی از ما به تنهایی مفلوج خواهد گشت. بیایید در پرتو اصول بر اختلافات فایق آمده، با تکیه بر معیار ها، ضابطه ها و ارزش های مشترک مان در جمع واحدی برای نجات کشور از چنگال اشغالگران و ایادی جلاد و دزد و رهن شان صف بندیم. تفکر و اندیشه های علمی سیاسی و تجارب مبارزات پربار رهبران از جان گذشته ما یگانه معیار و آئینه قدنمائی است که قامت رسا یا خمیده ما را از روی حرف و عمل ما به تصویر کشده و در معرض دید همگان می گذارد. بیایید یک جا با رهروان راه آزادی و خلق رنج دیده و دلیر خود، به حکم ضرورت زمان و آرمان مجید ها، رهبر ها، سرمد ها، یاری ها رستاخیز ها، لهیب ها و... به مبارزه بی امان در یک سنگر واحد علیه جنگ تحمیلی و تجاوز امپریالیست ها در میدان مبارزه تلاش و کوشش نمائیم

ما خوب می دانیم که تجاوز عریان لجام گسیخته امپریالیست ها با کشتار و ویرانی، به تکرار موجب تخریب زیربنا ها و بربادی ارزش های مادی و معنوی میهن ما شده است. اوضاع غم انگیز و فاجعه بار کنونی بستر خوبی برای تداوم اشغال کشور و جنگ های خانمان سوز تجاوزکارانه و رقابتی، ادامه حیات ننگین دولت مزدور، رها سازی موج نوینی از تروریسم بین المللی و دولتی، زد و خورد های ملیتی، قومی، نژادی، مذهبی و صد ها مصائب دیگر است. فشار های اقتصادی، فقر، بیکاری، ستم امپریالیستی و طبقاتی و هزاران محرومیت های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و از همه بیشتر فساد نظام فرسوده پوشالی دامنگیر جامعه ماست. امپریالیسم امریکا با استفاده از این فاکت ها و مناسبات عقب مانده و فرتوت جامعه ما استفاده بهینه نموده و زمینه ساز رشد و پرورش و بالنده گی دُمَل وار باند های خریده شده تبهکار و اسلامیت های گردن زن، دزدان و رهنان و چپاولگران مافیائی، سوداگران مواد مخدر و غیره شده است. این وضعیت اسارتبار متداوم در کشور، دائره جنایاتیست که مردم بی پناه و بیچاره ما همگی در این جنایات هولناک امپریالیست ها و شیادان بومی شان گیر مانده اند. طی چهار دهه با وجود مقاومت ها و قربانی های فروان، خلق افغانستان نتواست که خود را از دم تیغ جلادان استعمارگر شرق و غرب و حلقه اسارتبار و ننگین تجاوزگران با تمام زشتی ها و پلیدهای خونین شان نجات دهد. آری مردم داغدار و ستمکش افغانستان در نتیجه فقدان یک نیروی منسجم توده ئی در رهبری اش، نتوانسته است از قیود رهنانه و نیرنگ های محیلانه و آزمندانة استعمار و امپریالیسم خود را وارهاوند و راه نجاتی از این دائره سرگردان را بیابد.

بیایید پیش از این که قدمگاه خود را به عنوان یک پیشتاز انقلابی گم کنیم و در مغاک تنهائی ها، فراموشی ها، ناتوانائی ها و تاریکی ها ناپدید شویم، با «چهلچراغ حقیقت»، با همت و وسعت نظر با عزم و اراده آهنین همان طوری که کارنامه های مبارزاتی رهبران آزاده ما ثبت تاریخ خارااین کشور ما شده است، در شرایط مشخص کنونی واقعیت ها و نیاز زمان را درک و با همگرایی و همدگرپذیری اصولی، راه ما را ادامه دهیم؛ در غیر این صورت غفلت ما در آئینه تاریخ بی پاسخ نخواهند ماند و آنگاه هیچ چیزی عاید ما نخواهد شد به جز محکومیت در دادگاه تاریخ و خلق افغانستان.

آری تا دیر نشده، بیایید با تجلیل از هژدهم جوزا و چنگ زدن به ارثیه مبارزاتی جانبازان سازمان آزادیبخش مردم افغانستان و رهبران سترگ ما «مجید و رهبر» و همه رهبران از جان گذشته خود و با آموزش از خصلت ها و اخلاق انقلابی آنان در نبرد سهمگین آزادی با پیشتازی به رسم رهبران بزرگ خویش سهم مان را در مبارزه برای رهائی وطن و هموطن اسیر خود اداء کنیم. با چنین روشی می توانیم کارنامه های مبارزاتی افتخار آمیزی را در صفحه های تاریخ فردا به یادگار بگذاریم. این گونه اندیشیدن و عمل کردن ما، درس و پاسخی خواهد شد برای اشغالگران امریکائی - ناتوئی، نظام فرسوده پوشالی و ارتجاع منطقه که به فکر تسخیر لانه عقابان اند و هوای غارت و چپاول ثروت های نهفته ما را در سر پرورانده اند. برخیزیم و رسالتمندان در راه آگاهی و انسجام خلق متفرق و دردمند کشور خود بکشیم تا بتوانیم به شکل محکم تر، نیرومند تر و با مشتی واحد پاسخ دهیم.

ما رهروان راه "ساما" به پای تجلیل از سی و نهمین سالگرد جاودانگی خورشید انقلاب «مجید»، با ایمان به انقلاب، ایمان به مبارزه، ایمان به اندیشه و ایمان به از سر گذشتن در راه انقلاب با شعار "یا مرگ یا آزادی" که رهبران سترگ و رهروان جانباز ما در عمل پیاده کردند،

دستان خویش را با هم می فشاریم. با همین شعار و فراخوان به همه نیرو های همفکر، همزم و همسنگر خود با افراشتن درفش آزادگان بر فراز آسمان کشور بر قله های بلند این سرزمین یک جا ندای آزادی که فریاد مشترک و رسای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) است، سر داده تا پای جان می رزمیم و این درفش را تا خون در تن ما است، با افتخار بدوش خواهیم کشید.

اوضاع خونین کشور کلیه نیرو های راستین انقلابی، مترقی و آزادیخواه کشور را به مبارزه متحدانه علیه امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع دولتی، جهادی، طالبی و داعشی فرامی خواند تا یک جا با کار و پیکار انقلابی و آزادیخواهانه مشترک در پیشاپیش صفوف خلق متحد و به پا خاسته در راه آرمان مجید و کلیه رهبران جنبش انقلابی و آزادیخواه کشور، این کشتی در گرداب نشسته مردم پابرهنه خود را به ساحل نجات برسانند.

مرگ بر "خلق و پرچم" این عاملان خونین هژدهم جوزا!

مرگ و نفرین بر اشغالگران امپریالیست و ایادی بومی شان!

به پیش به سوی ایجاد یک جنبش آزادیبخش متحد و یک پارچه!

با تجلیل از هژدهم جوزا و چنگ زدن به ارثیه مبارزاتی جانبازان سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) و رهبران سترگ ما «مجید و رهبر» و همه رهبران جانباز سازمان خود و سائر تشکل های انقلابی در کشور و با آموزش از خصلت ها و اخلاق انقلابی آنان در نبرد سهمگین آزادی با پیشتازی به رسم آن پیشتازان انقلابی، سهم مان را در مبارزه برای رهائی وطن و هموطن اسیر خود اداء کنیم.

پرواز اندیشه

در طریق آرمان و آرزو
می برم رنج تلاش و جستجو
عاقبت درین وطن بی گفتگو
محشری برپا کنم پرهای و هو

تا که سازم عالمی را زیرو رو

گر کند اندیشه ام پرواز ها
برتر از شاهین ها از باز ها
می کند تحقیق من اعجاز ها
پرده ها را می درد از راز ها

می شگافد نکته ها را موبه مو

تا که معنی حیات آموختم
آتشی در قلب خود افروختم
مغز مغز استخوانم سوختم
دیده از هر چیز دیگر دوختم

حفظ کردم نام نیک و آبرو

در ره میهن قدم بگذاشتم
دست از جان و سرم برداشتم
تا بدل تخم وفا را کاشتم
این چنین گلگون شعار افراشتم

"هر که سازش می کند نفرین باد!"

خصم را آتش به خرمن میزنم
 گر نزد دیگر کسی من میزنم
 شعله ای عصیان دامن میزنم
 اخگری در جان دشمن میزنم

گر شود یک لحظه با من رو به رو

باشد آنروزی که خلق عصیان کند
 دشمنان را غرق در توفان کند
 امتحان مردان و نامردان کند
 روزگاران نوین عنوان کند

نیست جز این آرزویم، آرزو

گر ببارد بر سرم باران تیغ
 چون تگرگ از دامن دل تیره میغ
 کی بود از دادن جانم دریغ
 عاقبت با خون گرم خود "ستیغ"

می کنم این دشت و دامان شست و شو.

* * *

پردل روستائی

۰۸ جون ۲۰۱۹

یادی از هم‌رزم دلیر و آگاه سامائی «واجد کارنده»

به مناسبت بیست و چهارمین سالگرد جاودانگی اش



واجد فرزند برومند عبدالغنی در سال ۱۳۳۷ ش در یک خانواده دهقانی کم زمین در قریه شاه دوزی کارنده ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل چشم به جهان گشود. واجد در سن هفت سالگی در سال ۱۳۴۴ ش شامل مکتب ابتدائی در مسجد قریه گردید و با اختتام موفقانه صنف سوم، به مکتب ابتدائی میربچه خان شامل گردیده و دروسش را در مکتب لیسه میر بچه خان ادامه داد. پس از اكمال دوره ثانوی مکتب، برای کسب تحصیلات عالی در اواخر سال ۱۳۵۶ ش با سپری نمودن موفقانه امتحان کانکور، شامل دارالمعلمین کابل گردید. پس از دو سال تحصیل در آن مؤسسه عالی تربیه معلم، در اواخر سال تعلیمی ۱۳۵۸ ش از آن نهاد تحصیلی فارغ شد. زمان فراغت رفیق واجد مصادف با دوره وحشت و بیداد امین جلاد بود.

رفیق واجد در کانون خانواده زحمتکش و محیط و ماحول خود مشکلات و رنج های بی شمار دهقانان و کارگران را چشیده و در متن رنج و کار بزرگ شد. تعلیمات دوره ابتدائی و متوسطه رفیق واجد مصادف بود با اوج مبارزات جریان های سیاسی به خصوص جریان دموکراتیک نوین و در کنار آن فعالیت رفیق مجید و یاران هم‌رزمش در سطح منطقه. واجد در بین این جوشش مبارزاتی قد افراشت و با مشاهده صفات نیکو، آگاهی، مردم داری و عزم متین انقلابی یاران مجید چون زنده یادان (شاه محمد "پردل"، معلم ستار، خیر محمد، نور عالم، ملا محمد، انجینر محمد اکبر و صد ها منور دیگر)، خواهان رفاقت با آنان شد. جوانان هم سن و سال واجد چون واجد کلکان، منیر، انجینر داؤد "فرید"، خوشدل، جانباز و صد ها جوان هم‌رزم دیگری بودند که یکی پی دیگری افتخار رفاقت با رفیق مجید را کمائی کرده و به صفوف گروه رفیق مجید می پیوستند.

در همین مکتب انسان ساز انقلابی، واجد انسانی شد دارای صفات انقلابی نیکو و فردی صادق، راستکار، آگاه، متعهد، استوار و وفادار به آرمان توده های میلیونی، جسور، لایق و نترس. فداکاری و صمیمیت انقلابی وی باعث شده بود که خانواده و توده های دهقانی زادگاه و همصنفی های جوانش با وی دوست شوند و محرم راز هم سن و سالان خود شده بود. رفیق واجد برای آموزش و آگاهی، کسب دانش انقلابی، کار تدارکاتی برای انقلاب بزرگ اجتماعی و نهادینه کردن اصول پایه ای آن، راه طولانی و دشوارگذری را همدوش با راهبان راهش پیموده بود.

با ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) رفیق واجد عضویت آن را کمائی کرده و تعهد سپرد که تا آخر در راه آرمان های مطروحه در برنامه ساما سربازی کند. این رفیق با همفکران خود برای ایجاد و تقویت ساختار های تشکیلاتی سازمانی کار و پیکار انقلابی نموده، در تنظیم و انسجام کار توده ئی تلاش کرده و حلقات توده ئی را در محل زادگاهش هسته گذاری نمود. او همواره به پیکار آزادی مردم و کشورش می اندیشید. واجد پس از فراگیری کار آموزشی سیاسی در تشکیلات سازمان، با کسب خصال نیک انقلابی، جرئت، جسارت و پایمردی تا آخر بر سر قرارش با سازمان، هم‌رزمان و خلق کشورش وفادار باقی ماند.

سران شرارت پیشه سوسیال امپریالیسم روس که در طی سالیان درازی رؤیای رسیدن به آب های گرم را در سر داشتند، در بدو امر در پروسه تمهید با صدور سرمایه بوروکراتیک به کشور ما، آن را در عرصه های نظامی، صنعتی، زیر ساخت ها و زراعتی به کار انداخته و ضمن ایجاد ستون پنجم خود "حزب دموکراتیک خلق افغانستان"، در مرحله تکاملی جنایت ۷ ثور، به تاریخ ششم جدی ۱۳۵۸ ش با قوای صد و بیست هزاری خود با ساز برگ نظامی از زمین و هوا به کشور آزادگان هجوم آوردند. در نتیجه آن لشکر کشی استعماری، قیام های خودجوش توده ئی، خیزش ها و جنگ های خونین بین ملت و اشغالگران سوسیال امپریالیسم روس وحشی و نوکران بومی آن شکل گرفت که حدود یک دهه دوام آورد. خراسان قطبی در همکاری با چوپه سگان "خلقی و پرچمی" بوی کشان در شهر ها و روستا ها در صدد سرکوب مردم آزاده این کشور برآمدند، زندان ها را مملو از وجود عناصر انقلابی و مترقی و توده های آزادی دوست ما کردند، تا توانستند از زمین و هوا مردم این خطه تسخیرناپذیر را کشتند و بستند و سیاست زمین سوخته را تطبیق کردند.

در گرماگرم خیزش های ضد تجاوزی مردم آزادیخواه ما علیه اشغالگر روسی و مزدورانش، رفیق واجد در بین دود و آتش در سال ۱۳۵۸ش که تازه از تحصیل فارغ گردیده بود، به صورت حرفه ئی مصروف کار های سیاسی گردید که زیر پیگرد رژیم کودتا قرار گرفت و ناگزیر به رو آوردن به زندگی مخفی شد. وی در پهلوی کار آموزشی سیاسی، به فعالیت سیاسی - نظامی نیز پرداخت. این رزمنده نترس و دلیر سامائی در جنگ های پارتیزانی روستائی رزمندگان "ساما" در کوهدامن علیه اشغالگران روسی سهم فعال داشت و دلیر و نترس دوشادوش همزمانش می رزمید.

در بهار سال ۱۳۶۲ش رفیق واجد توسط جواسیس و جلادان " پرچی - خلقی " دستگیر و زندانی شد. پنج سال زیر شکنجه، آزار و اذیت خادیسست های آدمکش قرار گرفت، ولی در برابر شکنجه گران مقاومت بی بدیل نشان داد، با ایمان و استوار به تعهد و آرمانش پذیرای هر نوع شکنجه جسمی و روحی بود و دشمن شکنجه گرش را زبون ساخت. در سال ۱۳۶۷ش از زندان آدمکشان خادیسست رها گردیده و بدون کوچک ترین تزلزل، یأس و ناامیدی، با عزم جزم و پراورزی دو باره راهی مبارزه و تلاش برای احیاء و استحکام کار ضربت خورده سازمانی در مناطقی از کوهدامن گردید. کادر ها، فعالان و نیروهای سیاسی، نظامی و روابط توده ئی "ساما" در مناطقی از کوهدامن از چهار سو زیر آتش متقاطع مزدوران اخوانی، اشغالگران روسی و نظامیان و نیروهای امنیتی و تفنگداران وابسته به روس و رژیم مزدور آن، قرار گرفتند و عرصه مبارزاتی در ساحات کوهدامن برای شان تنگ تر شد. رفیق واجد با عده ای از یاران سامائی اش راهی پیشاور پاکستان شد و به مشوره رهبری سازمان در عقب جبهه ضمن آموزش تئوریک، به امور دیگری گماشته شد. پس مدتی اقامت در پاکستان، در آستانه سقوط رژیم به جامانده از تجاوز روس به رهبری نجیب جلا و سرازیر شدن دسته های مجاهدین به کابل و سائر شهر های کشور، این رفیق همراه با رفقای دیگر دو باره به منطقه برگشتند.

سرانجام در دوم ثور سال ۱۳۷۲ش در نتیجه یک سانحه هوائی که حاصل توطئه بیرونی شورای نظار مسعود جلا و زمینه سازی عده ای از تسلیم طلبان بی آرم بود، رفیق واجد با ۳۱ تن از کادر های ورزیده و میدان دیده سیاسی، نظامی و توده ئی "ساما" به شمول رفقاء الحاج یار محمد، نیزک، سخی، منیر و... بر فراز کوهستانات تاشقرغان جان باختند و به اثر شدت انفجار پاره های تن شان در شعاع وسیعی پخش شد. پس از وقوع آن فاجعه که منجر به کشته شدن ۳۲ تن رزمندگان سامائی و جمعاً ۱۵۰ مسافر عازم مزار شد، بستگان تعدادی از این قربانیان همراه با مردم محل بقایای استخوان های پراکنده شده آنان را جمع و در چند گور دسته جمعی دفن کردند، گور هایی که در عکس زیر مشاهده می شود.

ضمن گرامیداشت یاد و آرمان بزرگ واجد و یارانش، به عاملان قتل شان نفرین می فرستیم!



محل دفن تن پاره های قربانیان سانحه هوائی دوم ثور ۱۳۷۲ش بر فراز تپه همواری در حدود سه چهار صد متری تنگی تاشقرغان در ولسوالی خلم ولایت بلخ

زندگینامه مبارزاتی کادر آگاه سامائی "محمد سبحون"

معروف به آخندزاده



کودتاه ننگین ۷ ثور و به دنبال آن تجاوز فاشیستی سوسیال - امپریالیسم روس به سرزمین تسخیر ناپذیر افغانستان، مقاومت دلیرانه خلق سلحشور ما را برانگیخت. نوکران سرسپرده روس که گمان می کردند با انجام به اصطلاح اصلاحات ارضی و اجتماعی و دادن قطعه زمینی به هر یکی از دهقانان بی زمین کشور ما، خواهند توانست مردم ما را به زنجیر کشیده و خود بر سرنوش ملت و همه هستی، سرمایه های مادی و معنوی کشور ما مسلط شده و آن را در طبق اخلاص دودسته تقدیم باداران روسی شان نموده و با خاطر آرام بر اریکه قدرت تکیه زنند. آن مزدوران میهنفروش غافل از این بودند که روح آزادیخواهی و تجاوز ستیزی در گوشت و خون این مردم عجین شده و این مردم هرگز در مقابل بیگانگان متجاوز سر خم نمی کنند. آن ها یا تاریخ سراسر قهرمانی و از خودگذری مردم شجاع و آزاده این خطه باستانی را در مقابل بیگانگان نخوانده و یا آن را به دست فراموشی سپرده بودند.

شلیک گلوله های مسلسل دلاوران آزادیخواه افغان از دل کوهپایه های سر به فلک کشیده و مغرور کشور و به دنبال آن سیل قیام های خودجوش مردمی، روس و نوکرانش را از خوابی که برای مردم ما می دیدند، بیدار نموده و دانستند که پا در سرزمینی گذاشته اند که امیدی به فتح آن نیست. ولی به خاطر حفظ آبروی به خطر افتاده شان و وارد آوردن هر چه ضربات سهمگین و ویرانگر بر این مردم سلحشور و دلاور، دست به تاکتیک ها و حیل های گوناگون زده و از جمله موج کشتار و قتل عام مردم بی دفاع ما را همراه با ویران کردن شهر ها و روستا های ما با مدرن ترین سلاح های مرگبار شان آغاز نمودند تا باشد که این ملت را به زانو درآورده و قدرت توده ئی اش را با توسل به زور درهم شکنند. در مقابل مردم ما همچون گذشته، زمانی که بیگانگان آهنگ تسخیر دیار ما را کرده اند، با عزمی راسخ و ایمانی محکم بدون هراس از قربانی ها و ویرانی ها چون سیل خروشان، بر اجانب مهاجم تاخته و آزادی شان را به بهای خون بهترین نام آوران این مرز و بوم به دست آورده و دشت و دمن کشور را با خون پاک خود گلگون نمودند تا بهاران آزادی را با لاله های خونین آراسته سازند. مردم پرغرور ما جان خود را جانباخته در راه آزادی خود و نجات وطن فدا کردند تا دیگران با غرور و افتخار زندگی نمایند. این بار هم با قبول رنج ها، مشکلات، آوارگی ها و قربانی های بی حد و حساب دست به یک مقاومت سرتاسری که بزرگ ترین حماسه جاودانه عصر ماست، زدند و از خون خود و دشمن جویبار ها جاری ساختند تا سرزمین تشنه آزادی خود را سیراب سازند.

در این میان جوانان آگاه و بیدار سامائی با پیروی از اصول انقلابی و به کار بستن آن در شرایط خاص کشور خود بدون وا همه و هراس خود را در متن جنبش آزادیبخش خود نجوای مردم قرار داده و در پهلوی شان به خاطر سازمان دادن این مقاومت تحسین برانگیز دلاورانه جنگیده اند. این قهرمانان نامی که می خواستند، پیشاهنگ رزم کبیر میهنی خود باشند، می دانستند که برای پیشاهنگ شدن باید پیشمرگ بود، نه این که در انتظار آماده شدن شرایط دست روی دست نشست، بلکه باید با شرکت در جنگ ملی در کنار مردم خود شرایط نامساعد را به شرایط مساعد تبدیل نمود.

یکی از این جوانان انقلابی و پرشور سامائی که عمری را در تلاش و مبارزه سپری نمود و در راه رهائی میهن و آرمان انقلابی سازمان پرافتخار «ساما» تا آخرین رمق حیات استوارانه رزمید، رفیق جانباخته محمد (سبحون) معروف به «آخندزاده» است. با زنده نگه داشتن یادواره این جوان رزمنده و پیکارگر تپنده «ساما» و ادامه راه پرافتخارش رسالت هر انقلابی و وظیفه هر همسنگر و هم‌رزم سامائی است تا به پاس جانبازی های رزمندگان سامائی درفش خونین آنان را تا پای جان بلند و یاد و خاطرات شان را در تداوم آرمان و راه شان جست و جو نمایند.

جانباز "محمد سبحون" مشهور به "آخندزاده" در سال ۱۳۳۴ش در قریه نشین از توابع ولسوالی گذره هرات در یک خانواده فقیر روحانی - دهقانی دیده به جهان گشود. پدرش آخندزاده حاجی ذکر یا خطیب و روحانی زحمتکشی بود که با اتکاء به نیروی بازوی خود و زحمتکشی روی چند جریب زمینی که داشت، زندگی خانواده اش را به شکل بخور و نمیری تأمین می کرد. با افزودن افراد خانواده اش و به خصوص مصارف مکتب فرزندانش وی مجبور شد چند جریب زمین دیگر را نیز از ملاکان محل گرفته و به شکل نیمه کاری (کشمندی) به زراعت آن بپردازد، تا بتواند هم مصارف خانواده و هم مخارج تحصیل فرزندانش را تأمین کند. همچنان که کمرش در زیر کار طاقت فرسای جسمانی خم بود و عرق جبینش زندگی شرافتمندانه ای را برای وی مهیا نموده بود، قلبش آکنده از کین و نفرت نسبت به متنفذین فئودال و حکام منطقه و بی عدالتی های اجتماعی بود. به این خاطر مردم او را همیشه به عنوان انسان راستکار و انساندوست، حامی مظلومان در مقابل ستمگران می دانستند. موصوف با تجاوز روس به سرزمین کشورش به کار روشنگری در میان مردم منطقه خود پرداخت و دامنه فعالیت هایش بالا گرفت تا این که به دست مزدوران روسی سروش "شهادت" را در آغوش کشید.

رفیق محمد که پنجمین فرزند خانواده اش بود، حسب علاقه ای که پدرش به تحصیل فرزندانش داشت، در سن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائی قریه خود شد. وی از آوان کودکی از تحرک و جنب و جوش به خصوصی برخوردار بوده و به عنوان فرزند ذکی، دقیق و پرتلاش خانواده اش در میان اعضای خانواده محبوبیت قابل ملاحظه ای کسب کرد. چنان می نمود که استعداد های نهفته ای در وجودش ذخیره است، که روزی این استعداد ها باید جولانگاه خود را در میان مردم و برای خدمت به مظلومان ستمدیده میهنش یافته و او را به عنوان ستاره ای درخشان و پرنوری در انقلاب آزادیبخش مردم افغانستان به درخشش درآورد. بلی! چنین شد و دیری نگذشت که وی با فراگیری علم انقلاب چون تندی بلند پرواز و سرکش به جولان درآمد.

در دوران تحصیلات متوسطه بود که محمد بیشتر در مناسبات اجتماعی - اقتصادی محیط خود دقیق شده و از تفاوت ها و افراط و تفریط های سطح زندگی زحمتکشان روستائی با زمینداران و متنفذان بزرگ قلبش متأثر شده و از همان اول نفرت و کینه ای عمیق نسبت به نظام طبقاتی ارتجاعی را در دل جای داده و بر آن شد تا روزی بتواند در پیشاپیش مردمش در جهت فروپاشاندن دژهای ستمگران و برپائی عدالت انسانی مردمش را یاری کند.

ختم صنف نهم متوسطه بود که توسط برادر بزرگترش، که به یکی از ولایات افغانستان مأموریت داشت و اهل سیاست و مبارزه بود، خواسته شد. برادرش وی را در مبارزه و طرق رسیدن به آرمانش رهنمائی نموده و برایش درس انقلاب و مبارزه داده و برای مطالعه آثار انقلابی تشویق و ترغیبش نمود. درست سه ماه او را زیر تربیت منظم سیاسی - ایدئولوژیک قرار داد و سپس به یکی از دوستان آگاه در ولایت هرات جهت پیشبرد کار منظم و حلقه ای معرفی کرد.

از آنجائی که جانباز محمد گمشده اش را یافته و در راهی که آرزو داشت، گام گذاشته بود، با درک این مسأله که برای رسیدن به ساحل پیروزی در مبارزات طبقاتی به کشتی بزرگ انقلاب نیازمند است که باید محموله اش رزم آوران از جان گذشته، ملاحظانش پیشکسوتان رزم توده ها، و قطبنمایش همان تئوری انقلابی و جهانبینی علمی و پیشرو عصر باشد تا بتواند این کشتی را از امواج توفنده و خروشنده نجات داده و درست و سالم هدایت نماید. بناءً در فراگیری علم انقلاب و پیوند با توده های محروم کشور تلاش های پیگیر و خستگی ناپذیر خود را آغاز کرد.

بنا بر علاقه مندی و عشق به توده های زحمتکش و سازمانش چنان اراده و انگیزه قوی به وی بخشید که شب روز در راه تحقق آرمانش تپ و تلاش پیگیری می کرد. عشق و ایمان به آرمانش، استعداد سرشار در فراگیری تئوری انقلابی و توانمندی اش در مطالعه و آموزش، صفا و صمیمیتش با دوستان و آشنایان، باعث شد تا در مدت کمی در زمینه های مختلف مبارزاتی رشد و شگوفائی یافته و شخصیت خود را در بین همقطاران و در محیط زندگی اش تثبیت نماید.

رفیق محمد معتقد بود که هیچوقت نمی توانیم بدون تئوری انقلابی رسالت واقعی خویش را انجام دهیم و اگر بدون داشتن آگاهی انقلابی در راه انقلاب قدم برداریم، بدون شک دچار امراض گونه گونه سیاسی و ایدئولوژیک شده، که نهایتاً آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت دشمنان خلق قرار خواهیم گرفت. به همین خاطر بود که سخت به مطالعه و فراگرفتن تئوری انقلابی علاقه مند و جدی بود، چنان چه شب های

زمستان را معمولاً تا صبح برای مطالعه و تحقیق و تهیه درس برای حلقه های مربوطه اش می پرداخت. او با آمادگی کامل و به شکل عالی و اصولی در حلقه های درسی اش شرکت می کرد، ابتکاراتش در زمینه آموزش و باغبانی باعث می شد که در مدت کمی سطح آگاهی شاگردان تحت تربیت خود را بالا ببرد، به همین سبب همیشه او را به عنوان یک معلم لایق و شایسته مورد احترام قرار می دادند.

جانباز محمد در کار های تشکیلاتی جدی و سختگیر بود و هرگز گذشت نمی کرد، چنان چه اگر رفیقی به وقت معینه در جلسه خود حاضر نمی شد و یا قوانین تشکیلاتی را رعایت نمی کرد، سخت جدی شده و از وی حساب می گرفت و می کوشید رفقای خود را هم جدی، عمیق، منضبط و تشکیلاتی بار آورد. او هیچ وقت رابطه را بر ظابطه ترجیح نمی داد. به نزد او هیچ کاری بیشتر از کار انقلابی اش ارزشمند نبود، می کوشید تا تمام زندگی اش در خدمت کار انقلابی اش قرار داشته باشد، چنان چه مسئولیت آموزش حلقه های مختلف را در دور ترین نقطه ها در دهات و قریه ها به عهده داشت. در تحت هیچ حالات و شرایط سختی حاضر نبود جلسه خود را حذف کند. در روز های سخت و سرد زمستان در میان برف و سرما با طی نمودن فاصله های زیاد خود را بر سر قرارش رسانده و جلسه اش را دایر می کرد. وقت شناسی و طبق وعده عمل کردن از جمله خصائل انقلابی این رفیق تلاشگر بود.

او همیشه می گفت برای این که معلم شایسته و انقلابی باشیم، باید به آن چه می گوئیم عمل کنیم، الگوی یک انقلابی واقعی بوده، خصائل منفی را از خود دور کرده و خصلت های خوب و انقلابی را که در خدمت انقلاب و مورد تأیید توده های مردم است، در وجود خود رشد دهیم تا نماد پاکی، صداقت و شایستگی برای دیگران باشیم. او توده های زحمتکش را منبع الهام بخش چنین عادات پسندیده در متن جامعه دانسته و می گفت که برای انقلابی شدن باید شاگرد خوب توده ها شد و با تواضع و فروتنی از آن ها آموخت و به آن ها آموختاند.

روحیه کرنش و فروتنی نکردن در مقابل دشمن از خصائل مهم و برجسته او بود و معتقد بود: "همان طور که بر دشمن رحم نباید کرد، همچنان در مقابلش نیز سر خم نباید کرد، نباید از دشمن توقع عذوبت و مهربانی را داشت". آرزوییش این بود که با دشمنان مردم در مقابله و رویارویی قرار بگیرد تا بتواند خشم و کینه ای که از آنان در دل دارد، از لوله تفنگش بیرون بریزد. چنانچه در قیام ۲۴ خرداد خونین هرات با رفیق همزمش ماما عظیم جانباز و عده ئی دیگر از یاران انقلابی اش شرکت کرد و چند تن از "خلقی - پرچی" های شناخته شده را به سزای اعمال ننگین شان رساند. وی آن روز را از روز های پرخاطره زندگی خود دانسته و شنا با امواج سرکش خشم خلق را در آن روز تاریخی به عنوان بهترین یادواره مبارزاتیش همیشه برای یارانش تعریف می کرد.

جدیت و پشتکارش در امور، اعتقاد محکم و استوارش به ایدئولوژی انقلابی و خط فکری سالم و روحیه ایثار و از خودگذری، ایمان و عشقش به توده ها و دشمنی عمیق و نفرت بی پایانش نسبت به حکام ستمگر وقت و سپس با وطن فروشان "خلقی و پرچی"، او را فرزند راستین و دوست داشتنی مردم ساخته و باعث شد تا دسیسه گرفتاری اش را بریزند.

جانباز محمد آخذن زاده در ماه های اخیر تحصیلاتش در مؤسسه عالی تربیت معلم هرات بود که توسط شاگردانش به وی خبر رسید که امروز گرفتار می شود. وی بدون این که از این مسئله ترسی به خود راه دهد، با افتخار گفت که امروز روزیست که به یاران و توده ها نشان دهیم که ما به خاطر برآوردن اهداف انقلابی خود از هیچ چیزی نمی هراسیم و حاضریم در این راه جان خود را فدا کنیم و به دشمنان ثابت کنیم که فرزندان راستین مردم، زندان و شکنجه و سرانجام مرگ با افتخار را بر زندگی ننگین ترجیح داده و آماده قربان شدن می باشند. وی در آن روز رفقاییش را به کار و بار بیشتر و متمرکز تر تشویق نموده و وظایفی را برای شان محول کرد و بعد خودش با غرور و شهامتی که شایسته یک رزمنده واقعی است، روانه مؤسسه تربیه معلم شد که نوکران زرخیز روس در انتظارش نشسته بودند. او و رفیق همزمش ماما عظیم را دستگیر نموده و روانه زندان ساختند. مدت سه ماه در بدترین شرایط زیر لت و کوب و شکنجه های وحشیانه نوکران حلقه به گوش و سگان زرین قلاده روس مقاومت کرده و چون کوه استوار و پابرجای ماند و لحظه ای در مقابل دشمن سر فرود نیاورد.

این رزمنده آگاه و پرشور نه تنها روحیه سلحشورانه و تسلیم ناپذیر خویش را از دست نداد، بلکه دیگر هم سلول های خود را نیز به مقاومت و پایداری ترغیب و تشویق نمود. از آنجائی که مطالعه جزء جدائی ناپذیر زندگی و کتاب یار همیشگی او بود، از شرایط زندان نیز استفاده نموده، حد اکثر وقت خود را به مطالعه و تحقیق گذراند. دولت مزدور پس از سه ماه نتوانست مدرکی از او به دست بیاورد، چون آن وقت

هنوز اوائل کودتای ننگین بود و دشمن وحشی گری خود را به طرز شدید آغاز نکرده و حار نشده بود، وی و رفیق همزمش را از زندان آزاد ساختند.

محمد بعد از آزادی از زندان بر فعالیت های انقلابی اش چند چندان افزود و کار و بار انقلابی را جدی تر و پرتلاش تر از قبل آغاز نمود. یاران خویش را جمع آوری نموده و طرح یک گروه چریکی جهت خلع سلاح مکاتب مسلح را ریختانند. طرح شان تا حدودی پیشرفته بود که دو باره مورد تعقیب دولت قرار گرفت و بنا به دستور تشکیلات همراه عده ئی از همزمانش و از جمله برادرش عازم ایران شد و در آن جا ضمن تنظیم در یک حلقه نیز به کار تشکیلاتی توظیف شد. دیری نگذشت که این رزمنده جانباز دو باره برای از سرگیری رزم مسلحانه به هرات اعزام گردیده و از طریق یکی از جبهات ساز مان به شهر منتقل شد و در بنیانگذاری شورای جانبازان و نشریه حوت خونین ارگان نشراتی این شورا سهم فعال گرفت. شورای جانبازان که از شخصیت های ملی و مذهبی غیروابسته و عده ای روشنفکران به کمک رفقای ما ساخته شد، در درگیری های مسلحانه تعداد زیادی از روس های وحشی و مزدوران شان را به سزای اعمال ننگین شان رساندند، جانباز محمد سبوح در گروه چریکی شهری (چریک های شهری حق پرست افغانستان) که از طرف رفقاء ساخته شده بود، فعالیت های چشمگیری نموده و در جریان مجازات انقلابی چندین تن از جلادان "خلقی" در شهر شرکت کرد.

در اواسط سال ۱۳۵۹ش رفیق محمد به دستور تشکیلات به خاطر همکاری با جبهه و پیشبرد بهتر کار ها در درون جبهه از بخش شهری به روستا منتقل شد. سابقه درخشان مبارزاتی، دانش ژرف انقلابی، صمیمیت رفیقانه با اعضای جبهه، شجاعت بی نظیر در رویارویی با دشمن و تلاش های مثمر او در امر مبارزه و انقلاب به خاطر بالا بردن سطح آگاهی سائر رفقاء، او را به انسانی قابل احترام و دوست داشتنی تبدیل نموده و این امر موجب شد تا در انتخابات درونی جبهه به عنوان عضو شورای رهبری و مسؤول فرهنگی جبهه انتخاب شود. انتخابش در رهبری جبهه و واگذاری مسؤولیت فرهنگی به وی وظائف بیشتری را بر دوش توانای وی گذاشت و او هم این بار گران را به سوی سرمنزل مقصود با ایمان راسخ به شانه کشید و با گام های استوار به پیش رفت.

جانباز محمد در درون جبهه روحیه انتقاد و انتقاد از خود را هر چه بیشتر افزایش داده، اهمیت آن را همچنان که خودش به آن وقوف کامل داشت، به همسنگرانیش آموخت و مسائل درونی جبهه را با این سلاح برنده و کارگر حل و فصل می نمود. از همین سبب بود که همیشه فضای دوستانه، مملو از صمیمیت رفیقانه در جبهه حکمفرما بوده و رفقاء با شجاعت انقلابی از خود و همدیگر انتقاد نموده و انتقادات همدیگر را با تواضع انقلابی می پذیرفتند و از این طریق در سازندگی همدیگر فعالانه سهم می گرفتند.

وی که به قدرت و توان تاریخی توده های مردم ایمان کامل داشت و می دانست که فقط این هایند که بار سنگین یک جنگ طولانی را به شانه کشیده و زورق انقلاب آزادیبخش را به ساحل پیروزی رهنمون می شوند. بناءً در جهت کار انقلابی و روشنگری در میان مردم نیز کمر همت بست. قریه به قریه می گشت و مردم را جمع آوری نموده با آن ها صحبت می کرد. از سنگر مردم در نماز های عید، جمعه و جماعات به تبلیغ اهداف انقلاب و جنگ آزادیبخش، نقش مردم در انقلاب، اهداف شوم روس تجاوزگر و افشاگری نیروی های انحصار طلب و مرتجعین تاریخزده می پرداخت. وی از این طریق با بیدار نمودن مردم آن ها را در صفوف جنگ آزادیبخش جلب و جذب می کرد. همچنان به ابتکار این انقلابی و فرزند راستکار توده های ستمکش کشور بود که شورای دهات به خاطر پیوند مردم با مبارزان و حل و فصل مسائل مردم توسط خود شان و زنده نمودن ابتکارات توده های خلق تشکیل شد که در آن یک چریک از اهالی منطقه، یک روحانی غیروابسته به تنظیم ها، یک موی سفید قابل احترام و اعتماد مردم و دو نفر از دهاقین نسبتاً آگاه و خوش سابقه شرکت داشته، و خود رفیق محمد نیز بر کار های شان نظارت داشت. این کار موجب محبوبیت رفقاء و جبهه شان در میان مردم شده و مردم که می دیدند آزادانه می توانند نظرات خود را ارائه دهند و برعکس دیگر مناطق به اصطلاح (تفنگ مجاهد) بر آن ها حاکمیت ندارد، یکدل و یک جان با جبهه همراهی نموده و به رفقاء همچون فرزندان شان عشق می ورزیدند.

محبوبیت این فرزند گرامی انقلاب در بین مردم تا آنجائی رسیده بود که در همه جا از وی دعوت به عمل می آمد تا در مجالس و گردهمایی های شان شرکت نموده و به آن ها ایراد سخن نماید. مردم آزادانه مشکلات شان را با وی در میان می گذاشتند. حتی اعتماد

مردم به او تا حدی بود که برای رفع مشکلات و جنجال های درون خانوادگی خود هم از وی رهنمائی می خواستند و وی هم با درایت و کردارانی مشکلات شان را حل و فصل نموده و رهنمودهایش را مردم در تمام مسائل زندگی خود به کار می بستند.

محمد سبحون که سال ها در جهت تربیت نسل جوان و انقلابی کشور زحمات قابل قدری کشیده و تعداد زیادی از توده های پرشور و روشنفکران را برای انقلاب تربیت نموده بود، بعد از شروع جنگ مسلحانه در کشور، شاگردانش را دعوت به نبرد برای رهائی میهن نموده و آن ها نیز به ندایش لبیک گفته و سلاح رزم و پیکار را بدوش کشیدند. تأثیرات کار پرثمر این رفیق گرامی در روحیه سرشار از عشق و ایمان، پایداری و رشادت شاگردانش به خوبی نمایان بود. تعداد زیاد شان تا آخرین لحظه حیات در راه آزادی کشور به خون خفته شان با عشقی جاودانه جان نثاری کردند که نمونه های بسیار ارزنده آن ها، ماما عظیم، جانباز صدیق، جانباز فاروق، جانباز طاهر، جانباز آقاگل شکاری، جانباز ظفر، جانباز ماما عبدل، جانباز مستری عزیز، جانباز معلم بهاوالدین، جانباز عظیم، جانباز امین و جانباز دستگیر می باشند. همچنان رفیق رزمنده و جان باخته انجنیر داوود که در شهر کابل عضو سازمان و از فعالان چریک های شهری بود و به دست مزدوران روسی جاودانه شد، از شاگردان صمیمی و پرتلاش محمد سبحون بود. همگی به عنوان انقلابیون خستگی ناپذیر سلاح مبارزه را بدوش گرفته و در پیشاپیش صفوف جنگ آزادیبخش تحت رهبری سازمان پر افتخار خود (ساما) رزمیدند و با ریختن خون خود، خویشتن را در باروری نهال آزادی سهیم ساختند.

یکی از صفات برجسته جانباز محمد مشهور به آخندزاده، تشکیلاتی بودن و منضبط بودنش بود. او هرگز شخصیت اش را سواى تشکیلات نمی ساخت. ایمان سرشار به انقلاب و اعتقاد عمیق به رهبری جمعی، او را همیشه امیدوار و پرشور و جلودار بار آورده بود.

محمد آخندزاده به مجرد درک انحراف عده ای توسط افراد نفوذی در جبهه مقابلش حساسیت نشان داده و علیه شیوه های غیرتشکیلاتی که عناصر منحرف به کار می بردند، به مبارزه می پرداخت. لذا عناصر منحرف او را خار چشم خود می دانستند. عوامل وابسته که در جبهات همجوار نفوذ داشتند، با تمام قوا در پی نابودی جبهه به طور کل و به طور خاص در پی نابودی محمد برآمدند. سرانجام در جنگی که ارتجاع تاریخده به راه انداخت، به تاریخ ۶ جوزای سال ۱۳۶۰ش رفیق آخندزاده زخمی شد و برای مداوا به ایران فرستاده شد و دو روز بعد خبر جاودانگی اش پخش گردید. با شنیدن این خبر ناگوار، تمام مردمی که با او آشنائی داشتند، به عزا نشستند و اشک ریختند.

رفقای هم‌رزم و هم‌سنگرش با وفاداری به راهش و گرم نگهداشتن سنگرش، او را ارج نهاده و می نهند.

یاد این هم‌رزم جانباز گرامی و خاطره و آرمان انقلابی اش جاودان باد!

یکی از صفات برجسته جانباز "محمد" مشهور به آخندزاده، تشکیلاتی بودن و منضبط بودنش بود. او هرگز شخصیت اش را سواى تشکیلات نمی ساخت. ایمان سرشار به انقلاب و اعتقاد عمیق به رهبری جمعی، او را همیشه امیدوار و پرشور و جلودار بار آورده بود.

همایون ساحل

۰۹ جون ۲۰۱۹

به نام آنکه "ستیغ بلند بیداری" نامش کرده اند

"به بزرگداشت هژدهم جوزا روزی که از رواق تاریخ خون شریف
ترین انسان آزاده زمان (مجید) را جلادان ریختند و امروز باز به
نامش صفحه خونین دیگر تاریخ را ورق می زنیم."

تو کدامین جلوه آسمان صافی

که از گوشه چشمانت خورشید می تابد

بر رواق سینه تاریک پردرد من

بر من و هزارانی همچو من

و گاه چون ابر بهاری باران می شوی

از دو چشم گریان من

بر کویر سردم می باری

بر لبان ترکیده دردم می کاری

زمزمه زیبای عشق را و

مرا مالمال از دریای جنب و جوش می سازی،

مرا مالمال پرخروش می سازی

در رواق دشت بی کران هدف

در آخرین لحظه های تاریک زندگی

بذر امید می افشانی.

با یک سلام دو باره

به زخم امید زندگی و آفتاب می شوی

تمام پل های شکسته مقابلم را

پلی مقاوم روی دریا می شوی.

ای کاش!

ای کاش!

می بودی

دستانت مرحم زخم های این خلق مظلوم می شد.

زندگی را دو باره به نام تو آغاز می کنم

بر بلندی افق اندیشه ات

بر سکوی بلند قامتت

بر ستیغ صخره های ایمانت

در مبارزه و ستیز برای حق

ترا خواهم سرود،

ترا خواهم سرود:

در ضربان قلب پر دردم

در نفیر باد ها

در رقص سرکش شعله ها

در سیلاب طغیانی دریا ها

در فریاد خشمگین خلق

من ترا در زبان شعر زمزمه خواهم کرد

من ترا درون امواج بی کران دریا ها خواهم سرود

ترا خواهم سرود

ترا خواهم سرود.

۲۰۱۹/۰۶/۰۲

پایان ویژه نامه ۳۹

*